

بربرک گل به خون شقایق نوشته اند

(صید علی خان درگزی)

www.ketab.ir

فریدون پوراحمدیان

سر شانه	:	پوراحمدیان فریدون ۱۳۲۴
عنوان و نام پدید آورنده	:	بربرگ گل، به خون شقایق نوشته اند
مشخصات نشر	:	(صیدعلی خان درگزی) فریدون پوراحمدیان
مشخصات ظاهری	:	مشهد مرز پرگهر ۱۳۸۹
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۰۶۵۴-۴-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	درگزی، صیدعلی خان، ۱۲۲۹-۱۲۷۹.
موضوع	:	درگز - تاریخ - قرن ۱۳ قمری.
موضوع	:	ایران - تاریخ - قاجاریان. ۱۱۹۳-۱۳۴۴ قمری.
رده بندی کنگره	:	DSR۲۰۸۷/۸ پ ۸۷۱۳۸۹
رده بندی دیویی	:	۹۵۵/۸۲۳۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۲۳۲۲۸۴



انتشارات مرز پرگهر

بر برگ گل، به خون شقایق نوشته اند

(صیدعلی خان درگزی)

مؤسسه فرهنگی هنری الله نظر

ناشر: مرز پرگهر

رقعی ۹۰ صفحه. ۱۰۰۰ نسخه چاپ اول/ زمستان ۱۳۸۹

بهاء: ۳۰۰۰۰ ریال

امور چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ دفت

دفتر نشر: مشهد مرز پرگهر ۰۵۱۱۷۲۹۸۹۸۵ - ۰۹۱۵۳۱۸۶۵۷۷

نماینده درگز: بلوار امام خمینی خیابان رضوان یک شماره ۴۵ - ۰۵۸۲۵۲۳۲۰۵۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۲-۵	پیشگفتار
۲۰-۱۳	فصل اول خاندان چاپشلوبی (حکمرانان درگز)
۴۲-۲۱	فصل دوم صیدعلی خان درگزی
۵۶-۴۳	فصل سوم صیدعلیخان و پسرانش (معودخان و رضاخان)
۸۳-۵۷	فصل چهارم بهمن خان امیر مسعود (نوه ی صیدعلی خان)
۸۹-۸۴	عکس ها
۹۰	منابع

شاهدان در جلوه و، من شرمسار کیسه ام
بار عشق و مفلسی، صعب است و می باید کشید

(۱)

پیشگفتار:

ما در زمان حال زندگی می کنیم، ولی پای بند دیروز و فردائیم. گذشته و آینده چنان با زمان حال گره خورده اند، که اگر این پیوند سه گانه نبود، زندگی بر روی خاک نمی توانست نام زندگی انسانی به خود بگیرد. زندگی انسان ترکیب گرفته است از یاد، اکنون و آرزو. یاد، مربوط به گذشته است و آرزو به آینده. تصور زندگی ای را بکنید که بدون یاد به سر رود. چنین کسی مانند آن خواهد بود، که همین امروز به دنیا آمده است، یا مانند افراد بی حافظه ای که راه خانه خود را گم می کنند. از طریق یاد، ما درون خود را به صورت یک جهان پهناء و درمی آوریم، به آن افق می بخشیم؛ و در نتیجه، فراتر از خور و خواب زندگی میکنیم. (۲)

و اما آرزو، بشر به هوش از جانداران دیگر متمایز نمی شود. (زیرا بعضی از جانداران نیز از غریزه پیشرفته ای نزدیک به هوش برخوردارند) - او به آرمان و آرزو این تمایز را به دست می آورد؛ به اینکه آینده را به تصور آورد، آن را پیش بینی کند، و آن را به گونه ای مطلوب تر از، امروزش بخواند. عشق که آن همه در باره اش حرف زده شده است، چیزی جز آرزو کردن در حد نهایت نیست. به مقصود رسیدن یا نرسیدن چندان مهم نیست، مهم آرزو کردن است و آرزو به آینده تعلق دارد. آنگاه این یادها و آرزوها را که متعلق به همگان است، چون روی هم بگذاریم، می شود تاریخ. (۳)

نوع بشر آنچه را که در طی زندگی تاریخی خود کرده، یا اندیشیده، و آن را به ثبت رسانده، و یا آثاری از آن برجای گذارده، همان سرگذشت اوست؛ از آن پند می آموزد، از آن عبرت می گیرد، به آن می نازد. هم چنین از آن تسلی می جوید، زیرا از خلال تاریخ می بیند که کسان دیگر به تعداد بی شماره، پیش از او آمده اند، بازندگی درآویخته اند، کام و ناکامی داشته اند، نوبت خود را به سر رسانده اند و رفته اند. (۴)

این بار تاریخی گذشته، اگر از عناصر مثبت ترکیب گرفته باشد و درست از آن بهره گرفته شود،

می تواند توشه راه آینده گردد؛ و اگر جزاین باشد، به فراموشی یا انقراض می انجا مد، مانند قدرت های فروافتاده، از نوع بابل، آشور... یا تمدن های متقرض دیگر. در هر حال، این گذشته باید مورد نقد قرارگیرد. نه مقدس شناخته شود، نه طرد و نسخ گردد. ملتی که طی چند هزارسال مقاومت کرده و ادامه ی حیات داده، نشان داده است که یک جوهره حیاتی در اوست، و گر نه ازپای در می آمد. این جوهره حیاتی تداوم خود را در سایه ی تطابق با زمان به دست می آورد. بنا براین روشن نگری و نقد است که موجب می شود تا نا کارآمدها، جای خود را، به کارآمدها واگذارند. نقد تاریخی، یعنی با دید روشن به گذشته نگاه کردن، هیچ ملت دراز عمری نمی تواند خود را از گذشته خود بریده نگاه دارد؛ از این رو برای آن که بار آن بر او سنگینی نکند، احتیاج به سبک - سنگین کردن دارد. (۵)

در گذشته، آنگاه که فرهنگ ها به هم، برخورد پیدا می کردند، امکان سازش بیشتری با هم داشتند. علی الاصول، فرهنگ ضعیف تر در فرهنگ قوی تر جذب می شد، و کار با مسالمت به پایان می رسید. ولی در دنیای امروز، تجدد با سنت رو به رو شده است که بزرگ ترین رو به رونی تاریخ است. اگر پاسخ همه جانبه به مطالبات هر یک از آن دو داده نشود، برخورد شدید پیش خواهد آمد. (۶)

گذشته ما چیست ؟ و گذشتگان ما کیستند ؟

هرگاه گذشته ی خود را آن طوری که بوده است بپذیریم، ویرداشته های، قابل اعتنا بش (که کم هم نیستند)، باور کنیم؛ و از سوی، کسانی را که آن (سرمایه ها) را پاسداری کردند (عموما و خصوصا)، حرمت بگذاریم، آنگاه می بینیم، کوهی (یا لافل دیواری) پشت سر داریم، که به هنگام، می توانیم به آن تکیه کنیم.

دیروز را (که گذشته است)، مردمانش ساخته اند، (که سرزمینها را مردمانش می سازند)، و ایران عزیز را هم ایرانیان، در هنگامه ی روزگاران، با همه ی فراز و فرودهایش. درگز عزیز هم، از این رهگذر، افت و خیزهایی داشته است.

بخارای محبوب ما، درگز همیشه عزیز (این مرز پرگهر)، در دامان پسر مهرخود که به گستردگی تمامی سرزمین هاست، و آغوش گرم و مهربانش که در بزرگی به همه آسمان ها می ماند، در بلندای تاریخ ایران عزیز، پیوسته توانسته است، شخصیت های ممتاز، برجسته و ماندگاری را بپروراند، که هر کدام با داشتن برتری های ویژه خود، بر محیط تأثیر گذار بوده اند و ما آن چهره های تابناک قدیم را تا حدودی، در کتاب مرزپرگهر، بر شمرده ایم، و اینک در پی معاصرین آن هستیم.

قدردانی از مردانی که خدمات ادبی، یا سیاسی و یا علمی، نسبت به کشور کرده اند، از نمونه های بارز، رشد افراد آن کشور است، که بایستی نام آنها در سرتیغ جرائد و مجلات و کتب تاریخ ذکر شود. ملت های زنده [و بیدار] به عناوین گوناگون نام این اشخاص را زنده می نمایند. نامگذاری مؤسسه های بزرگ، و نوشتن مقالات و سرودن اشعار در ستایش آنها وغیره.

سرزمین ((باورد و نسا)) ((همان درگز قدیم))، همیشه دارای مردمانی دانشمند و فاضل و رجال سیاسی بوده که، خدمات علمی و ادبی و سیاسی به کشور ایران کرده اند، مانند: عبدالرحمان نسائی که یکی از صحاح سته که از کتب معتبره اهل سنت، تألیف اوست، در شهر نسا بوده و از این رو، او را نسائی گفته اند. و از مردان ادبی آن سامان انوری را میتوان اسم برد، که برخی از دانشمندان (مانند صاحب آتشکده) او را از ارکان اربعه زبان پارسی محسوب داشته اند، و برخی دیگر، ارکان ادب [پارسی] را سه نفر دانسته اند که یکی از آنان - انوری [ایبوردی] است :

« در شعر همه تن پیمبرانند
قولی است که جملگی برآند
هر چند که لا نیی بعدی
فردوسی و انوری و سعدی » (۷)

و دیگری از مردان سیاسی که در آن سامان به معرض بروز و ظهور رسیده « نادر شاه افشار » (۸) و در این اواخر، از آن سامان مردی قابل ذکر است، که بایستی نام او در سر لوحه جراید و مجلات قرار بگیرد، مرحوم صیدعلی خان دره گزی (درگزی) (۹)
از بزرگان این سرزمین سرفراز، می توانیم به بانگ خسروانی، دو اختر تابناک دیگری هم بیفزاییم :

«ابوسعید ابوالخیر»، در میان انبوه عارفان ایرانی، در فرهنگ سرزمین ما، مقامی بسیار ممتاز و استثنایی دارد و نام او، با عرفان و شعر ایرانی، آمیختگی عمیقی یافته است، چندان که در بخش مهمی از شعر فارسی، چهره ی او در کنار خیام و مولوی قرار می گیرد، بی آن که خود شعر چندانی سروده باشد و در تاریخ اندیشه های عرفانی، در صدر متفکران این قلمرو پهناور قرار دارد، در کنار حلاج، بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی، همان کسانی که سهروردی، آنان را ادامه دهندگان فلسفه ی ایران باستان و تداوم حکمت خسروانی ایرانی می خواند. (۱۰)
دیگری، سید تاج الدین ابوالفتح ملا محمد معروف به « علامه شهرستانی - گنج پنهان درگز » شخصیتی برجسته و والا مقام دنیای اسلام، که تألیفات بسیاری دارد، از جمله «الملل و النحل»، که این کتاب تا کنون چندین بار در تهران، لندن، لایپزیک، مصر، هند، و ترکیه به چاپ رسیده است، و در برخی دانشگاه های معتبر دنیا مثل «دانشگاه الازهر قاهره» تدریس می شود. در فصلنامه تخصصی مذاهب و فرق اسلامی «مدرسه عالی امام خمینی (ره)» در معرفی آن مطالب شایسته ای آمده است. (۱۱)

صیدعلی خان را جوان ها نمی شناسند، جای ایرادی هم نیست، چون پدر و مادر آنها هم نمی شناسند. آنهایی هم که در معرفی این چهره روشن که در تاریکی زمان، نهان گشته است

را، شناسانده اند و جای عجیبی هم ندارد، زیرا آنان، نمی خواهند حتی خود را هم بشناسند، و این همان دردی است که همه جای آدم را می سوزاند. مگر نه این که، خود را شناختن یک اصل ضروری، در آموزه های ملی و مذهبی ماست.

بیا، کیوتر دل را به پرواز درآور، و به آسمان خیال بال بگشا، و در بی کران اندیشه ی پرتوانت بگرد و بنگر، تماشایی کن و ببین، یادت از چه انباشته است، اکنون چگونه ای، و در افق پیش رو، چه می جویی ؟
بعد از آن،

در زلال باورهایت، شست و شویی کن،

و پیش بران
هرگاه گرمی آرایش دهنده،
بر تنت نشست،

و روشنی راه، نوراً به خود خواند،

بدان، رهایی یافته ای و پر پروازت پرتوان شده است.

حالا، به زانوی ادب در محضر حکیم غزنه بنشینیم و با آن بزرگ هم آوازی کنیم، که میفرماید : « ای سنایی ! خواجه ی جانی، غلام تن مباش ». و این بشارتی است خجسته، در آغاز این راه.

گفت وگو درباره گذشته درگز عزیز، (مانند همه ماجراهای تاریخی) شنیدنی و عبرت آموز است، ولی به خاطر نبودن اسناد و مدارک لازم، ناچار حدس و گمان دست آویز قرارمی گیرد، و این، ما را، ناخواسته به بی راهه می کشاند
درباره آن مقدار اندک، کتابهای مستقلی که، حدوداً- از چهل سال اخیر تاکنون اختصاصاً به درگز پرداخته شده، یادآوری چند نکته قابل توجه است.

اگر کتاب « خاوران - گوهرناشناخته ایران » تألیف مرحوم ابوالفضل قاسمی را، نخستین اثر این گونه از کتابها بدانیم، می بینیم که تاریخ تألیف آن معلوم نشده ولی باتوجه به نوشته پشت کتاب به احتمال قوی تاریخ چاپ آن در سال ۱۳۴۹ می باشد. کتاب بعدی « سرزمین و مردم درگز » تألیف مرحوم سیدعلی میرنیا، در سال ۱۳۸۱ چاپ شده است.

و کتاب « مرزپرگهر - نگاهی گذرا به سرزمین درگز و مشاهیر قدیم آن » تألیف بنده ی (نگارنده)، که در پاییز ۱۳۸۴ عرضه گردیده است.

باتوجه به نوع نگاه و سبک اندیشه ای که در نگارش هریک از کتابهای مزبور دیده می شود، ناگزیر آن ها را دچار پست و بلند کار نموده که شایسته است، به منظور آگاهی پژوهندگان این راه، مورد نقد عالمانه قرار گیرند.

بنده (نگارنده) از سال ۱۳۸۴ با مایه اندک و تقدیم کتاب مرزپرگهر، عملاً وارد پهنه ی این

کار بزرگ، که سخت کوشی فراوانی را می طلبد، شده ام ولی به قول صیدعلیخان درگزری :

« فرصتی کو که کنم فکر پرستاری دل

آخر عمر من و، اول بیماری دل »

در این شعر که زبان حال بنده (نگارنده) هم می باشد، چه سخت جانی را باید طلب کنیم. چون هنوز در ابتدای راه هستیم، بنابراین با « بیرگنجه » (حکیم نظامی) همناوی میکنیم، که می فرماید :

« گفت : من مشق نام لیلی می کنم ... »

و به دیگر سخن، شاید در کلام قدسی خواجه شیراز، حال خود را بجویم که فرموده اند : « بار عشق و مفلسی صعب است و می باید کشید »

با این همه، برای پرداختن به تاریخ درگز، مشکلات بسیار وسختی کار زیاد را هم مزید بر علت دارد. نبودن منابع و مآخذ کافی، تحقیقات کتابخانه ای را بسیار تنگ واریک میکند. در پژوهشهای میدانی هم گرفتاری های خودش را داریم؛ زیرا به هنگام مراجعه به اشخاص، که بر حسب ظاهر مطلع می نمایم، غالباً مواجه با سردی برخورد، و نگاه پراز پرسش که می توان به « نگاه عاقل اندر سقیه » تلقی کرد، رو به رو می گردی. هنگامی هم که با بی اعتنائی مواجه می شوی، گویی، که این زخم زبان و آن نیش نگاه شان بر جسم و جان، چنگ می اندازد، و پنجه های به هم آمده شان، گلویت را می فشارد. جوانان، که دلی می سپارند و حالی می دهند و موافقتی برای یاری ات دارند نا آگاه و بی خبرند ولی آن کسانی که فکر می کنی، با آنها خبری هست و پریشانی از ناله بلبل دارند، عکس ها و سندها را، چنان در درون بقیچه نهاده و به طاقچه ای نهان داشته اند، که چون گنج شایگان، روی از همه کش پوشیده می دارند.

اینان سال هاست که بر پاسبانی آن گنجینه کوشیده اند، و نمی دانند چرا ؟ و برای چه ؟ شاید پدران و اجدادشان هم، چنین می بوده اند، و نمی دانستند چرا ؟ !

منابع و مآخذی (ظاهراً) در دسترس نیست و آن مقدار اسناد و مدارکی که جسته ای، نهانش می دارند، اینجاست که ناگزیر می شوی، سراغ از منابع میدانی (اشخاص) بگیری، و پای صحبت آنانی بنشینی که در دسترس قرار گرفته اند و تورا، خواسته و ناخواسته به سمت و سویی می برد، که ای بسا، به بی راهه کشانده می شوی.

بالین ترتیب، اگر به نقل قول (فقط سخنان شیرینی) که گفته می شود، بسنده کنی و پیش روی (بدون اندیشه و بدون مراجعه به اشخاص دیگر)، بعداً در می یابی که، از بیان حقیقتی که دنبالش بودی به تدریج دور گشته ای.

به هنگام تهیه مطلب برای کتاب «آموزش و پرورش درگز»، به خیلی جاها و اشخاصی (که احتمال می دادیم کمکمان می کنند) سر زدیم. آنها که در این باره آوازه ای داشتند، و به

دیدارشان خرسند بودیم، تحصیلی حاصل نگردید ولی پس از چاپ آن کتاب، در دیدارهایی که ظاهرًا، به طور اتفاقی برقرار می شد، می گفتند چرا به ما نگفتی، تا مدارک بدهیم ؟ گویا در آن کتاب، از عزیزانشان (پدر، مادر، برادر، خواهر و یا ...) نام و نشانی یافته بودند. کاری که سالها قبل صورت گرفت (هرچند به موجب مصوبه ی قانونی بود)، تحت عنوان «اجرای قانون امحاء اوراق زائد»، بنده (نگارنده) در جستجوی مطالب کتاب آموزش و پرورش درگز، احساس غبن کردم. و اکنون هم برای تهیه این کتاب (که پیش رو دارید) دچار مشکلات آن می باشم.

حرف بنده راجع به اوراقی است که، به تاریخ درگز ربط دارد و به هنگام مراجعه، در پاسخ گفته بودند: داشتیم، حالا دیگر نداریم !

این جواب، حکایت بیخ فروش نیشابور را به خاطر می آورد :
 « نخریدند و تمام شد ! » (۱۲) ضرب المثل انوری که اصل آن از سنائی است.
 البته انباشتن اتاقها از دفاتر و پرونده های راکد (درحالی که به علت کمبود جا، استفاده از آن اتاق ها بسیار ضروری بود) ظاهرًا، کار تصویب قانون امحاء اوراق زائد را تسریع کرد و هم اجرای آن را.

با این همه، تمامی توان خود را (که زیادهم نیست، در شصت و پنج سالگی، به کار بستیم و هرکجا را که می دانستیم، جستیم و گرد آوردیم، آن چه را که پیش رو دارید. هرچند که در تهیه این کتاب به درستی، « حق صیدعلی خان درگزری » و به شایستگی قدر و منزلتش، ادا نگردیده، ولی راستی را، در آنچه آورده ایم، صادق بوده ایم.

بادلبستگی که به این بزرگ مرد (نادره ی تاریخ معاصر پیدا کرده ایم، امیداست این شروع (با همه نارسائی و کاستی هایش) فتح بابی شود، برای شناخت بهتر و بیشتر این یگانه ی معاصر سرزمین درگز عزیز (مرزپرگهر).

توضیح چند نکته لازم می داند :
 سالها پیش درجایی، صحبت از این بود که فلانی (مرحوم شده)، یک مطلب را عینا در چند جا آورده است ؟

و حالا خود، چنان کرده ایم. در کتاب مرز پرگهر، در باره صیدعلی خان گفته ایم. و در این جا نیز بعضا همان مطالب را آورده ایم، این امر اشاره ای دارد که تا ضمن گزارش لازم، از هرگونه توضیح اضافی، که کار را به درازا می کشد، خود داری نموده باشیم.

دیگراینکه، در شرح و بیان برخی موارد، احساس و استنباط خود را دخالت داده ایم که این فقط ناشی از دریافتهای ماست و تعلق خاطری که به صیدعلی خان مظلوم داشته ایم. بنابراین ای بسا، ممکن است، فردا، مستندات پیدا شود که، با آنچه ما آورده ایم، موافقتی نداشته باشد. با این همه، خواننده ی محترم بخواند و بگذرد، ولی صاحب نظران نیک پندار، با ارشاد و راهنمایی مفیدشان یار و یاورمان شوند، در راه دشواری که مارا به خود خوانده است.

بسیار به جا و شایسته است تا از احسان عزیزم برای همه ی هم دلی و هم زبانی هایش سپاسگزاری نمایم، که با احسان بی ریا و بی شمارش قوتی است.

این بار، مستی ما به پیاله ی صیدعلی خان درگزی، حواله بود.
دراین جا، ندای قدسی خواجه شیراز را (چون گلیانگ)، به گوش جان می شنویم :

« چو عاشق می شدم گفتم که، بردم گوهر مقصود
ندانستم که این دریا، چه موج جان فشان دارد »

فریدون پوراحمدیان
مشهد- تابستان ۱۳۸۹

مؤسسه فرهنگی هنری تک منظوره الله نظر و نمایندگی انتشارات مرز پرگهر
درگز : بلوار امام خمینی- خیابان رضوان یک شماره ۴۵ / ۰۹۱۵۳۱۸۶۵۷۷ و ۰۵۸۲۵۲۳۲۰۵۷

توضیحات :

- ۱- شعر خواجه شیراز.
- ۲الی۶- دیروز، امروز، فردا/ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن.
نوشته بود : «آینده جایی نیست که به آن می رسمیم، بلکه جایی است که آن را می سازیم.»
گل گفته و در سفته است. نظر شما چیست ؟
- ۷- در کتاب انوری ابیوردی (پست و بلند کار او) ، چند گانگی این شاعر صاحب سبک و بلند آوازه را مورد بررسی قرار داده ایم.
- ۸- در کتاب مرز پرگهر (نگاهی گذرا به سرزمین درگز و مشاهیر قدیم آن) بخشی از استعداد نظامی قوی و نبوغ خارق العاده ی نادرشاه را آورده ایم.
- ۹- ابراهیم عبرانی / نشریه ی فرهنگ خراسان شماره ۳ و ۴ سوم آذر ۱۳۳۹.
- ۱۰- شفیع کدکنی و هزار سال انسان / کریم فیضی.
- ۱۱- مرز پرگهر مذکور.
- خبر آمد که برادر بزرگوار، آقای مرادی ثانی، کار پژوهشی خود را درباره ی علامه ی شهرستانی (دردانه ی دشت تک) به پایان برده و این پیام فرخنده، ما را هم به اشتیاق دیدن کتابش، نشانده است.
- ۱۲- ضرب المثل معروف انوری ابیوردی :

حال من بنده در ممالک هست

حال. آن، یخ فروش نیشابور

البته اصل مطلب، از آن حکیم غزنه (سنائی) می باشد:

مثلست هست، در سرای غسرور
مثل، یخ فروش نیشابور
در تموز آن یخک نهاده به پیش
کس خریدار نی و، او درویش
این همی گفت و زار می گریسد
که بسی مان نمائد و کس نخريد.
(نخريدند و تمام شد)